



اکران حداکتر ۳ فیلم مارول در سال

باب ایگر، مدیرعامل دیزنی گفت، قصد کاهش تعداد فیلم‌های مارول را دارد و آن را به حداکثر ۳ فیلم در سال می‌رساند. او عنوان کرد که این بخشی از استراتژی کلی دیزنی است تا با کاهش خروجی بتواند بر کیفیت تمرکز کند. مهر ضمن اعلام این خبر به نقل از ورلڈ آف ریل نوشت، چندی پیش ایگر گفته بود باور نمی‌کند که «خستگی ابرقهرمانی» رخ داده باشد و تأکید کرده بود که موفقیت ۲۳ فیلم اول مارول که حدود ۳۰ میلیارد دلار در گیشه به دست آورد، تصادفی نبود. «دبپول و ولورین» تابستان امسال اکران می‌شود و انتظار می‌رود از فیلم‌های موفق سال باشد. «کاپیتان آمریکا: دنیای شجاع جدید»، «عدوبرق» و «چهار شگفت‌انگیز» هم دیگر فیلم‌های ابرقهرمانی مارول در سینماهای امسال هستند. در حالی که «محافظان کیهان ۳» محصول ۲۰۲۳ نزدیک به ۸۵۰ میلیون دلار در جهان فروخت، اما دیگر فیلم‌های اخیر مارول شامل «مرد مورچه‌ای ۳»، «ثور: عشق و تندر» و «مارول‌ها» در گیشه موفق نبودند.



گیشه ۳۱۲ میلیاردی سینماها

آمار گیشه سینما در حالی به بیش از ۳۱۲ میلیارد تومان رسیده که ۴۴ میلیارد تومان آن در هفته سوم اردیبهشت‌ماه و با ادامه فروش «تمساح خونی» و «مست عشق» حاصل شده است. ایسنا با اعلام این خبر نوشت که از این میزان فروش، سهم فیلم‌های در حال اکران از ۱۵ تا ۲۱ اردیبهشت‌ماه بیش از ۴۴ میلیارد و ۳۴۴ میلیون تومان بود و در این مدت ۸۴۶ هزار و ۲۴۰ نفر نیز به تماشای فیلم‌ها نشستند. سینمای ایران روز جمعه هفتم اردیبهشت‌ماه با فروش بیش از ۱۳ میلیارد و ۶۱ میلیون تومان بیشترین فروش و سه‌شنبه ۱۱ اردیبهشت‌ماه با ۲۷۹ هزار و ۲۹۸ نفر، بیشترین مخاطب را در این ماه داشته است. در حال حاضر سه فیلم «تمساح خونی»، «مست عشق» و «سال گربه» در جایگاه سه فیلم پر فروش سینماها هستند که به ترتیب ۱۳۸ میلیارد، حدود ۷۰ میلیارد و حدود ۴۲ میلیارد تومان فروش داشته‌اند.



حمایت سینماگران از اعتصاب در جشنواره کن

نزدیک به ۳۰۰ متخصص سینما از سراسر اروپا و جهان حمایت خود را از گروهی که خواستار اعتصاب برای مختل کردن جشنواره آتی فیلم کن هستند، اعلام کردند. ایسنا با اعلام این خبر نوشت این سینماگران طوماری را امضاء کرده‌اند که از خواسته‌های جمعی به نمایندگی از منافع کارگران جشنواره فیلم فرانسه حمایت‌و ادعای کنند تغییرات در قوانین، کارکنان در کن و جشنواره‌های دیگر را در موقعیت مخاطره‌آمیزی قرار داده و معیشت آن‌ها را تهدید می‌کند. لویی گارل، بازیگر فرانسوی و میگل گومز، کارگردان پرتغالی از جمله سینماگرانی هستند که امسال در کن فیلم دارند و با اعتراض گروهی کارکنان جشنواره کن و دیگر جشنواره‌های فرانسه موسوم به «ورشکسته‌های پشت پرده سینما» اعلام همبستگی کردند و در حال آماده‌شدن برای اعتراض به اصلاحات کارگری هستند که مزایای بیکاری آن‌ها را کاهش می‌دهد، حرکتی که به‌طور بالقوه می‌تواند برگزاری دوره آتی جشنواره کن را که حدود یک‌هفته به آغاز آن مانده با تهدید جدی روبه‌رو کند.



روایت نویسنده

گفت‌وگو با عبدالعلی دستغیب درباره کتاب «رویا رویی خورشید و ماه» (بخش دوم)

همیشه نمی‌توان اتوکشیده سخن گفت



صمد مهندادوست نویسنده و ویراستار

تا اینجا بحث دو تا از عوامل را کمتر اشاره کردید؛ یکی اسطوره‌ها و تأثیر اسطوره‌ها بر این نوع اندیشه‌ها و یکی هم مغفله‌ای که در واقع در این نوع مکاتب وجود دارد. دستغیب: خُب حالا این‌ها را ما به همین ترتیب ادامه می‌دهیم. ما که مال دنیا را نمی‌دانیم، ما امروز می‌دانیم که چطور این سیستم ایجاد شده است، اما اصلاً نمی‌دانیم چرا ایجاد شده است. این مسئله مهمی است، نیکلسون و بدیع‌الزمان وقتی در این باره می‌گویند، مثل این است که انگار می‌دانند چرا ایجاد شده است و چگونه ایجاد شده است. ما امروز به‌بیگ‌بند رسیده‌ایم. این فرضیه را که اینستین نیز پذیرفته است گرچه چهار سال هم مقاومت کرد و گفت اشتباه کردم. حالا این نظریه فعلاً رایج است. ممکن است تأیید بشود یا ممکن است اصلاً رد بشود. ما نمی‌دانیم که این سیستم کی ساخته شده یا چگونه ساخته شده است. درباره کیهان و کهکشان‌ها برنامه‌ها و تحقیقات فراوانی شده و نشان می‌دهند که به‌راستی شگفت‌انگیز و گیج‌کننده است. ما می‌دانیم چنین وقایعی بوده اما نمی‌دانیم چرا بوده!

ببینید به نظر من موقع این نمی‌دانیم، باید به دو چیز مراجعه کنیم؛ یکی اسطوره‌ها و یکی هم دامن‌زدن به مغفله‌هایی که چون با استدلال نمی‌توانستند به جایی برسند و راه به جایی نبرند به مغفله و اسطوره چنگ زده‌اند. ویتگنشتاین که کانت امروز است، به بسیاری از این‌ها این‌گونه می‌نگرد که بسیاری از این‌ها قصه‌اند، فیکشن‌اند، چون اگر بگوییم مغفله یعنی مولوی عمداً خواسته خودش را گول بزند. نه اینطور نیست. ببینید ما عرفان را رد نمی‌کنیم و مطلق را رد نمی‌کنیم. ما می‌خواهیم ببینیم مولوی چه گفته و گفتار را چگونه بیان کرده است. آن‌ها می‌گویند وحدت وجودی بوده و خداشناس و متدین بوده است ما می‌گوییم ممکن است. آن‌ها متن را این‌گونه می‌خوانند، من متن را به گونه دیگری می‌خوانم. حالا متنی که در دست من است از نظر ادب‌شناسی درست است ولی تفسیر کسی چون شایگان درست نیست. هنگام تحقیق در ادبیات قصد نداریم در مورد بودن یا نبودن هستی سخن بگوییم. باید ببینیم مولوی چه نوع استدلالی می‌کند. جز این باید ببینیم که او در هنر داستان‌نویسی یا غزل‌سرایی در چه مقامی قرار دارد.

پرسش بعدی من همین است. همواره از شما شنیده‌ام که نقد نو و امروزی بیشتر متن‌محور است. شیوه‌های گذشته دیگر فراموش شده که می‌گفتند نویسندگان یا شاعر یا هنرمند چه گفته است و پرسش امروز این است که کاوش در هر اثر هنری بر پایه چگونه گفتن و چگونه گفته است استوار است و منتقد امروز دیگر کاری به مذهب یا شغل پدر و مادر یا شیوه زیست یا جغرافیای مکان یا تاریخ زمان

پدیدآورنده ندارد. او تنها به متن می‌نگرد و داوری اش تنها بر پایه چگونگی سخن اوست، نه چیز دیگر. بنابراین راه ما یعنی کسی که می‌خواهد تحقیق و نقد ادبی کند از راه متن پیش می‌رود و جلال همایی و گلپینارلی و... راه‌شان از این مسیر جدا می‌شود. زیرا فرض آن‌ها این است که مولوی خدا را دیده است و به او الهام شده است و شمس تبریزی را نماینده خدا می‌دانند. ما می‌گوییم این به‌اصطلاح متن‌شناسی نیست. این عقیده‌ای است که آمده در متن مولوی و مولوی هم پذیرفته بوده است این را؛ چون در واقع عارف وحدت وجودی بوده است. اگر بخواهیم از آن زاویه نگاه کنیم برای اثبات خدا و ارتباطش با ما و ارتباطش با جهان و این سیستم معقول‌تر است؛ یعنی موجه‌تر است و می‌گوییم درست‌تر است. می‌گوییم که اگر در مثل قرار باشد که شما بخواهید عرفان مولوی را تحقیق کنید و بپذیرید که مولوی راست گفته است و دچار وهم و خیالات نشده، آنچه را که گفته از نظر تاریخی این بوده است که می‌خواستند فشار قشری‌ها را کم بکنند. متوجه قضیه بوده، خودش هم بوده و می‌گوید که فشار سخت‌گیران دست‌وپای آدم را می‌بندد؛ یعنی ضمن اینکه واقعیات را در نظر داشته، مثل امروزان درباره اعتقادش حرف می‌زند. البته این لایه خارجی قضیه را هم شما باید توجه کنید که تعصب چه کار می‌کند؟ یکی از ادوار زشت تاریخ ایران بوده و با کمال تأسف مخالفان دستگاه سلجوقی هم دست کمی از آن نداشته‌اند، چنانکه فداییان الموت و بزرگان این فرقه ترور و ایجاد وحشت را هدف خود قرار داده بود. اما صاحب‌الزمانی گمان می‌برد فداییان در آغاز کار، نیرویی انقلابی بوده‌اند و متکی به تشیع اسماعیلی و هواخواه فاطمیان مصر، اما صدسال بعد با ۱۸۰ درجه انحراف از اصل، تا حد آلت اجرای مقاصد خلیفه بغداد برای خفه کردن هر نوع صدای اعتراضی سقوط کردند. در این زمینه بنگرید به رابطه زشت علاءالدین محمد با حسن مازندرانی که در آغاز امیری ملیح بوده است. صاحب‌الزمانی این قبیل افسراد را به دلیل مخالفت با مرکز قدرت «انقلابی» می‌شناساند و شمس تبریزی را که سخنی چند در انتقاد اینان بر زبان آورده قهرمان یک انقلاب فکری



و واژگون‌کننده ارزش‌ها می‌دانند و او را با نظریه‌های نیچه تطبیق می‌دهد. مخاطب شمس ابرمرد است، انسان والاست و شیخ کامل است. کسی که مسئول رهبری مردم است. او را با عوام در این عالم هیچ کاری نیست! (مقالات شمس. پاره سخن ۸۲) گفت معنای انقلاب و رهبر انقلاب را هم فهمیدیم. یکی از گفته‌های مولوی این بود: «اختلاف خلق از نام اوفتاد/ چون به معنای نام اوفتاد». خوب ما می‌توانیم با مولوی هماهنگ بشویم. دیده‌ایم که در مثل وقتی شوروی برقرار شد، چه کردند و زمانی که استالین حاکم بود، مردم به جان هم افتادند و چند میلیون آدم کشته شد. این‌ها هست، همان که گفتیم شاعر می‌گوید: «اختلاف خلق از نام اوفتاد/ چون به معنای نام اوفتاد». بنابراین موضوع، موضوعی است که دست‌کم قابل بحث است. این موضوعی جدی و مهم است. انسان عهد قدیم این را می‌دانست و همه چیز را به خدا نسبت می‌داده است. حالا ما می‌گوییم تاریخی! این اختلافی که الان در جهان هست و روز بروز شدیدی می‌شود امکان اینکه به توافقی همه‌جانبه برسند هم وجود ندارد. اگر کسی این را بگوید معلوم می‌شود که واقعیات را نمی‌داند بنابراین ما با مولوی همسوی شویم، منتها طرز دعوت مولوی با طرز دعوت ما فرق می‌کند. او می‌خواهد در ضمن فرقه‌ها را هم وارد قضیه بکند. ما می‌خواهیم موجبات اختلاف را کنار بگذاریم؛ یعنی یکی از دلایلی که این کتاب را نوشتیم و وارد عرفان هم شد همین است.

درباره شمس هم واقعه خیلی بغرنج است؛ به‌همین دلیل این‌ها اصلاً این موضوع را طرح نمی‌کنند؛ خلاصه آنچه درباره شمس و مولوی می‌گویند این است که شمس آدمی بوده است فوق‌العاده و در عرفان مقامی عالی داشته است. خیلی هم با ریاضت زندگی می‌کرده؛ یعنی در مثل غذایش بیشتر آبگوشت کله بوده است. روزی آب کله‌فروش می‌بیند که شمس هر روز با تکه نانی می‌آید و تهمانده‌های آب کله را به قیمت بسیار کم می‌خرد و می‌خورد؛ درمی‌یابد که او مقام مهمی دارد و اهل ریاضت است و چون قدیم به آدم‌هایی که اهل ریاضت بودند احترام خاصی می‌گذاشتند، آن شخص روزی مقداری زبان و گوشت را هم به غذای شمس می‌افزاید و به شمس می‌دهد. شمس با دیدن این غذا دگرگون می‌شود و غذا را دست‌نخورده می‌گذارد و می‌رود و دیگر هم باز نمی‌گردد. این نشانه کرامتی نیست. یک عمر تهمانده کله پاچه بخورد که چی؟ خوب برو به کاری بکن، چرا تهمانده غذا را می‌خوری؟

ممکن است این رفتار شمس مربوط به دیدگاه‌های مانوی باشد که در عرفان بسیار قوی است. بله اصلاً مانویت پدر بزرگ تصوف است. شمس هم که صوفی و هنرمند هم بوده است، منتهی هنرمند منفی... این را هم نباید غافل شویم که سبک زندگی روزمره آن‌ها به‌شدت زیر نفوذ افکار مانوی بوده است؛ یعنی اگر آن غذا را می‌خورد و دوباره برمی‌گشت، آن اعتقاد خودش را در واقع خدشه‌دار کرده بود.

بله در این باره بحث شده منتها باید در نظر گرفت که در عرفان میترائیسیم هم هست، مانویت هم هست. در مولوی هم میترائیسیم هست. وقتی می‌گوید: «ای قوم به حج رفته کجا بید کجا بید»، کاملاً